

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن رانی پنجشنبه، ۲۳ دی ۱۳۹۵

آیه مورد بحث

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

اعطا نعمت از سوی خدای متعال قبل از ایجاد شرایط استفاده از آن

کلمه میزان در این آیه کریمه به معنی ترازو و کنایه از وسیله سنجش است که حق تعالی برای همه بندگان خود خلق فرموده تا در تمامی مراحل زندگی در دنیا، برای رسیدن به سعادت دنیا از آن استفاده کنند. بعد از قرآن کریم کلمه میزان در زیارات معصومین از جمله بعضی از زیارات امیرالمومنین صلوات الله علیه وارد شده است. هیچ کنایه‌ای در عالم، جمعیت، وسعت و خاصیت این موازین را ندارد و همه افراد اعم از مرد و زن، پیر و جوان، فقیر و غنی، و سالم و بیمار از آن‌ها استفاده می‌کنند. خدای متعال پس از خلقت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام قبل از آن که فرزندان آن بزرگوار نیازمند به وسیله سنجش برای سعادت دنیایی خود شوند، نبی در اختیار آنها قرارداد تا یک لحظه انسان مکلف سرگردان یافتن تکلیف خود در دنیا نباشد.

بعضی از بزرگان ذکر کرده‌اند که اگر هنگامی که انسان به هادی و راهنما در دنیا نیاز پیدا می‌کند، در تشخیص این هادی اشتباه کند، جاهل قاصر است و مقصر نیست. وضعیت جاهل قاصر در قیامت، بنابر روایات مشخص شده است. این فرد در قیامت مورد امتحان قرار خواهد گرفت و اگر از عهده آن برآید، او هم مانند سایر مومنان استحقاق بهشت پیدا می‌کند. موازین شرعیه یعنی ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين توسط ادعیه و مناجات‌ها به ما آموخته‌اند که می‌توانید به خدای خود عرض کنید: "يَا مُبْتَدِيَّ بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا". زمان استفاده از هر نعمتی مخصوص به آن نعمت است. غذا یکی از نعمت‌های حق تعالی است و زمان استفاده از غذا هنگام گرسنگی است. نعمت‌های دیگر هم زمان خاص خود را دارد که بهترین نوع استفاده و التذاد از آن نعمت در آن شرایط حاصل می‌شود.

این بزرگواران به ما آموخته‌اند که خدای متعال قبل از ایجاد شرایط استفاده از نعمت، آن را خلق فرموده است. به عنوان مثال می‌توان آماده بودن شیر در سینه مادر، قبل از تولد نوزاد را ذکر کرد. نعمت‌های معنوی هم به همین صورت است. نعمت وجود انبیای خدا سلام الله عليهم اجمعين که از مصادیق میزان یعنی وسیله سنجش برای بندگان حق تعالی هستند، قبل از نیاز انسان به ایشان، عطا شده است. این نوع برخورد و پذیرایی حق تعالی از بندگان خود در جهان هستی نمونه دیگری ندارد.

حق تعالی فرزندان آدم سلام الله علیه را وسیله سنجش برای خود قرار داده است. اگر او به گونه‌ای دیگر عمل کرده بود و موجود دیگری را میزان قرار می‌داد، به این اندازه خاصیت نداشت. خدای متعال تکالیف والدین پس از تولد نوزاد را برای آن‌ها مشخص فرموده است. پس از تکمیل حواس ظاهری طفل، تکالیف دیگری به عهده پدر و مادر می‌گذارد. قبل از ازدواج، برای مرد وظیفه مرد بودن و صاحب اختیار شرعی بودن و اداره منزل مشخص شده است تا از افراط و تفریط به دور بماند. در زمانهای گذشته یا در بعضی از روستاها مردها، همسران خود را به انجام فعالیت‌هایی در امور زندگی وادار می‌کردند که خارج از معیارهای های شرعی و انسانی بود.

نقش دشمن در فاصله انداختن بین مردم و دستورات دینی

اما این معیارها، یعنی دستورات دینی مشخص می‌کند که چه کسی در توقع از همسر خود زیاده روی کرده است. از آنجا که این معیارها همواره ثابت است، جای اختلافی باقی نمی‌ماند. اگر قبل از آشنایی با این موازین یعنی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین ما را از آنها برگردانند، مبتلا به گرفتاری دوری از ایشان می‌شویم. مثال این امر، برخورد دشمن‌های ما با موضوع دامپروی در ایران بود. ابتدا دشمن محصولات دامپروری مانند پشم را در نظر مردم نامناسب جلوه داد و افراد را از این محصولات منصرف کرد. بدین ترتیب ما این مزایا را از دست دادیم. به همین ترتیب در مورد بعضی از محصولات کشاورزی عمل شد و بهترین نعمت‌های الهی را از ما گرفتند و بدترین را به ما دادند. تدریجا همه چیز را از ما گرفتند حتی در روابط خانوادگی موجودیت، هویت و شخصیت فرزندان و همسران ما را از ما گرفتند و آن نوع روابط بین فرزند و والدین، بین زن و شوهر، دیگر در این زمان وجود ندارد.

ما از موازینی که حق تعالی برای ما خلق کرده است به اندازه‌ای دور شده‌ایم که آن را درک نمی‌کنیم. از حقوق مرد و زن نسبت به یکدیگر و از حقوق فرزند و پدر و مادر نسبت به یکدیگر بی‌اطلاع هستیم. هر دهه‌ای که می‌گذرد فرزندان و همسران ما به گونه‌ای مختص به خود در جامعه ظاهر می‌شوند. تغییر تدریجی ناشی از تربیت صورت گرفته توسط دشمن، وضعیت خانواده‌ها را به جایی رسانده است که اصطلاحاً تعبیر خانواده نسبت به خانواده‌های ایرانی صحت سلب دارد. همان گونه که ذائقه‌ی افراد نسبت به مواد غذایی تغییر کرده است و مردم نسبت به غذایی که قبلاً مطلوب آنان بود احساس تنفر می‌کنند. دشمن با قرار دادن مهره‌های خود در جامعه تدریجا این تغییرات را ایجاد کرده است.

موازین مخلوق خدای متعال می‌توانند در همه جهات خدمات خود را در اختیار مردم بگذارند. این خدمات شامل مواردی مانند تربیت افراد، روابط و دوستی‌ها، ورزش و تجارت می‌شود. خدای متعال سه نوع ورزش را برای ما مشخص کرده است: تیراندازی، شنا و اسب سواری. بدین ترتیب علاوه بر جنبه ورزش کردن، آمادگی در مقابل دشمن در نظر گرفته شده است، تا مسلمانان دچار ضعف در صحنه‌های نبرد نشوند. هرچند در این زمان می‌توان گفت که روش تیراندازی در این زمان تغییر کرده، یا خودروهای نظامی جایگزین اسب شده‌اند و همان احکام مربوط به استحباب یا مسابقه دادن این امور هم جاری است.

اما در این جامعه جوانان ما متمایل به ورزشهایی مانند بدن سازی شده‌اند. در هشتاد سال قبل یک تاجر با دو ساعت کار، زندگی خود را تامین می‌کرد. اما الان مردم با وجود صرف وقت بسیار قادر به تامین مخارج خود نیستند. این وضعیت ناشی از کنار گذاشتن دین و فرهنگ خدای متعال و رها کردن موازین الهی است. در ادعیه، محمد و آل محمد صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به کشتی در حال حرکت تشبیه شده‌اند: "الفلک الجاریه". این کشتی در حال حرکت به سواران خود خدمات می‌دهد. الان مردم تصور می‌کنند که تنها باید چند روز از سال را به عنوان تعظیم شعایر در مجالس روضه شرکت کنند و بقیه زمان با استفاده از فکر خود به تنظیم امور روزمره خود بپردازند.

ضرورت همراهی با محمد و آل محمد صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین

ما خود را از آن بزرگواران دور کرده‌ایم. باید توجه کنیم که چه مقدار می‌توانیم از این کشتی در جریان برداشت کنیم. "الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ"، یعنی این میزان آن قدر دقیق است که هرگونه عقب افتادن یا جلو زدن از خود را نشان می‌دهد. مرق السهم یعنی تیر از هدف عبور کند و به هدف نخورد و تعبیر مارق اشاره به همین مطلب دارد، یعنی این فرد متقدم از ایشان عبور کرده و مانند خوارج در مرز افراط وارد شده

است. در حالی که این بزرگواران معیار رشد و سعادت می شوند و معیار قرب الی الله هستند. اگر انسان این معیار را از دست داد میزان از آنها تجاوز می کند. مثال این مطلب پیرمردانی بودند که در صدر اسلام در صف اول حاضر می شدند.

این میزان همه جهات و ابعاد مختلف زندگی انسان را مشخص می کند تا دریابد در هر مقطعی چگونه باید زندگی کند این میزان الهی را نمی توان تشریح کرد و توضیح داد، چون بسیار زیاد است. فقه و رساله عملیه از آثار این میزان است. اما مردم به نحو شایسته از این نعمات استفاده نکردند و قدر شناس نبودند و از آن ها فاصله گرفتند. اگر انسان راهی را اشتباه رفت برای برطرف کردن خسارت باید به جای اول خود بازگردد. ما از فرهنگ دین و موازین شرعیه فرار کرده ایم. اگر فردی را که در آستانه ازدواج است به دوری از گناه در ابتدای زندگی و جلوگیری از ارتکاب خلاف شرع در مجلس عروسی توصیه کنیم، عمل به این توصیه را غیر ممکن می داند. حتی در بعضی خانواده های متدین، نظر پدر در این امور مورد اعتنا واقع نمی شود. بدین ترتیب زندگی با آلودگی آغاز می شود و کارهایی که چهره ملکوتی و برزخی آن آلوده و کثیف است در زندگی وارد می شود.

اگر انسان از چیزی که خداوند متعال آن را خوب معرفی کرده است به دلیل این که دوستانش آن چیز را بد می دانند دوری کرد، به تدریج ذائقه روحش تغییر می کند و دیگر تمایلی به آن چیز خوب نخواهد داشت. انبیا و اولیا سلام الله علیهم اجمعین از سوی حق تعالی تشریف آورده اند تا چهره برزخی اعمال را به ما نشان دهند و چهره غیبت و دروغ و حرص و حسادت را به ما بشناسانند. اگر انسان باور کند که گویندگان این مطالب واقعیت را بیان می کنند، باید برای ساختن خود تلاش کند.

محبوبیت اولیا صلوات الله علیهم اجمعین موجب تبعیت مردم از ایشان

حق تعالی این موازین را به گونه ای تربیت کرده است که در جامعه به حکم احساسات مردم، محبوب واقع می شوند. از مال مردم چیزی به ناحق بر نمی دارند. انسانی که با زحمت مالی تهیه کرده است نسبت به حفظ مال خود حساس است و اگر کسی به آن تعرض کند با او دشمن می شود. این بزرگواران به جز موارد خاص که حقوق شرعیه مطرح است مانند گذشت از جان و مال در جنگ ها، به مال مردم و خصوصیات دنیایی مردم چشم داشتی ندارند. استفاده از امکانات مردم در این موارد خاص مانند جنگ ها عقلایی است و در کشورهای غیرمسلمان هم به کار گرفته می شود. تمام این موارد که در احکام اسلام وجود دارد طبق موازین عقلایی است و اختصاص به دین ندارد.

در امور اقتصادی هم همین گونه است. اگر ثروتمندان بخشی از اموال خود را به فقرا ندهند، این فقرا اجازه زندگی آرام به اغنیا نخواهند داد. در باب زکات در کتاب مصباح الفقیه حاج آقا رضا همدانی حدیث موثقی از علی بن ابراهیم بن هاشم قمی نقل شده است. " ان الله اشرك بين الفقرا والاغنياء في اموالهم ". خدای متعال فقرا را در اموال اغنیا شریک قرار داده است. این تعبیر بسیار دقیق و عقلایی است. در همه دنیا این تعبیر وجود دارد. تمام احکام دین عقلایی و مورد پذیرش عقلا است. البته ما از تنظیم آن ها بی اطلاع هستیم. خدای متعال آن ها را تنظیم کرده و به وسیله رسول بزرگوار و سایر اولیا سلام الله علیهم اجمعین در کتاب و روایات برای ما فرستاده است، تا ما زندگی خود را با این احکام تطبیق دهیم. از این ها بهتر چیزی وجود ندارد. غیر از این موازین الهی، هیچ وسیله سنجشی نمی تواند به این وسعت و دقت زندگی ما را اداره کند. برخی از جوانان بیمار و آلوده و تاریک شده اند، چون والدین آن ها بین آن ها و فرهنگ الهی فاصله انداخته اند. اگر انسان تمام عمر خود را در مورد نقش موثر اولیا خدا سلام الله علیهم اجمعین در رشد دنیا و در رشد معنوی انسان ها فکر کند، باز هم قادر نیست همه آن را بفهمد.

در روایت موثق از امام باقر صلوات الله علیهم اجمعین آمده است: " بُنَى الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَمَا نُودِيَ أَحَدٌ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ ". ولایت یک لغت جامع و در بسته است که سعادت و رشد دنیا و آخرت هر انسانی را تضمین کرده است، مشروط بر آن که انسان این واقعیت را بپذیرد. برای رشد انسان‌ها و رسیدن آن‌ها به این حقیقت خدای متعال همه اولیا و انبیا خود سلام الله علیهم اجمعین را خرج این هدف کرده است. از مقام رسالت، از امام مجتبی و از موسی بن جعفر صلوات الله علیهم اجمعین روایاتی نقل شده است که هیچیک از ما با مرگ طبیعی نمی‌میریم، بلکه مقتول یا مسموم واقع می‌شویم.

مصایب وارد شده به اولیا سلام الله علیهم اجمعین عامل جذب مردم

اگر این مصایب به انبیا و اولیا سلام الله علیهم اجمعین وارد نمی‌شد، حتی یک صدم مردم هم متوجه ایشان نمی‌شدند. احساسات و عواطف مردم، آن‌ها را متمایل به این بزرگواران می‌کند. سپس این وجودات مقدس احکام الهی را به مردم منتقل می‌کنند. این مصایب به اندازه کل دین اهمیت دارد. اگر این مصایب نبود دین هم نبود، زیرا که این مصایب موجب جلب توجه دل مردم به این بزرگواران می‌شود و آن‌ها را به حرکت وامی‌دارد.

پیامبر ما صلوات الله علیه و آله فرمودند: " ما اودى نبیٌ مثل ما اودیت " هیچ پیامبری به کیفیتی که من مورد اذیت و آزار امت خودم واقع شدم اذیت نشده است. این امر قابل تصور نیست. با وجود این که ما می‌دانیم حضرت زکریا را چگونه به شهادت رساندند. عجیب آن است که به نقل بعضی از تفاسیر، هنگامی که آن حضرت در حال فرار از دست مشرکین بود، جبرئیل ایشان را راهنمایی کرد تا به درختی پناهنده شود. آن درخت به فرمان حق تعالی شکافته شد و پس از ورود حضرت آن شکاف بسته شد. مشرکین با راهنمایی شیطان شروع به اره کردن آن درخت با اره دو سر کردند. هنگامی که آن بزرگوار با این وضعیت روبرو شد، و قصد داشت به حق تعالی شکوه کند، جبرئیل به ایشان خطاب کرد: اگر ناله و شکایت کنی از اجر شما کاسته خواهد شد. پس سکوت کنید. آن حضرت اطاعت کرد تا درخت را دو نیم کردند. فرزند ایشان یعنی حضرت یحیی سلام الله علیه را هم به بالای تپه بردند و سر بردند. اگر انسان خود را از وحی جدا نکند شیطان بر او غلبه نخواهد کرد. طبق صریح قرآن در صورت جدایی انسان از حق تعالی شیطان با او خواهد بود، " وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ".

هنگام رحلت پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله تنها دختر باقیمانده از ایشان، یعنی فاطمه زهرا سلام الله علیها به شدت بی‌تابی می‌کرد. سلمان نقل می‌کند که پدر بزرگوار ایشان که آن حال را مشاهده فرمود، فرزند بزرگوار خود را صدا زد و جمله‌ای در گوش ایشان فرمود که آن بانو آرام گرفتند. بنابر نقل سلمان آن جمله این بود که اولین فردی که به من ملحق خواهد شد شما هستید.

مصایب آن بزرگواران به گونه‌ای بود که موجب تحریک احساسات همه مردم می‌شود. اگر آن خانم بزرگوار به مرگ طبیعی و بدون تحمل مصایب از دنیا رفته بود، بعد از گذشت چهارده قرن ما این‌گونه از ایشان یاد نمی‌کردیم. شیاطین انس سعی دارند نقل‌های موجود در مورد حوادث رخ داده در آن مقطع را اغراق‌آمیز معرفی کنند. هم مصایب پس از رحلت و هم مصایب کربلا بیش از آن مقداری بوده است که اخبار آن به گوش ما رسیده است، زیرا در آن روزگار ثبت و نقل حوادث کاملاً دقیق نبوده است. خدای متعال به امیرالمومنین از زبان پیامبر اسلام صلوات الله علیهما می‌فرماید که در مقابل حوادث صبر کن و عکس‌العمل نشان نده. لذا هنگام هجوم مردم به منزل حضرت، همسر گرانقدر ایشان پشت در تشریف می‌برد و آن مصایب واقع می‌شود.